

# زندگی بدون استان ندارد - ۱

## عباس عبدي

آوار شدن يك قل از دو قل متروپلگرچه يك رویداد منفرد است ولي هنگامی که خوب نگاه کنیم، متوجه وجه ساختاری و سیستمی آن نیز میشویم. مهم‌ترین علت بروز چنین حوادثی نادیده گرفتن استان‌داردهای جوامع جدید است. ویژگی متمایزکننده جامعه پیشرفته و مدرن از جامعه سنتی، وجود استان‌داردهای گوناگون و به‌روز شونده است. استان‌دارد از قدیم بوده، ولي عموماً در زمینه سکه‌های رایج انجام میشد. در حقیقت حکومت‌ها دقت می‌کردند که سکه‌های طلا و نقره قلبی نباشند، همچنین استان‌دارد اوزان مهم بود، چون اگر استان‌دارد نبود، بساط روابط اقتصادی برچیده میشد. استان‌دارد دیگر قضاوت بود که باید براساس قانون یکسان و عادلانه صورت گیرد. ولي با گذشت زمان و پیشرفت و پیچیده شدن جوامع، تعداد استان‌داردهای اجباری نیز بیشتر و بیشتر شد. چرا؟ برای اینکه تشخیص کیفیت و کارایی کالا و خدمات از عهده مردم عادی خارج شده است. من اگر بخواهم يك دارو بخرم از کجا بدانم که این واقعی است؟ از کجا بدانم رستوران‌ها امور بهداشتی را رعایت می‌کنند؟ از کجا بدانم که فلان پزشک صلاحیت لازم برای درمان و تجویز دارو را دارد؟ از کجا بدانم که ترمز خودرو استان‌دارد است و کارایی دارد؟ از کجا بدانم کیسول گازی را که می‌خرم، خطرناک نیست و نشت نمی‌کند و منفجر نمیشود؟ همه اینها موجب شده که دستگاه‌های کارشناسی معتبر و معیار بر سطح استان‌دارد تولیدات روزانه کشور و واردات آنها نظارت کنند. سازمان غذا و دارو، سازمان استان‌دارد، سازمان‌های نظام مهندسی و پزشکی و... همه و همه وظیفه این کار را برعهده دارند و همه آنها نیز باید در اجرای وظایف کارشناسانه خودشان مستقل باشند. یکی از مهم‌ترین آنها سازمان نظام مهندسی است. در قدیم که يك ساختمان يك طبقه و حداکثر دو طبقه برای استفاده شخصی می‌ساختند موضوع استان‌دارد چندان جدی نبود ولي اکنون که ساختمان‌های چند طبقه و برای فروش ساخته میشوند و نیز پله‌های بزرگ، سدهای عظیم، برج‌های سر به فلک کشیده می‌سازند...

طبیعی است که همه آنها باید از استان‌داردهای قانونی برخوردار باشند. هم پیمانکاران رعایت کنند و هم شهرداری‌ها و نظام مهندسی و

در نهایت دادگاه‌ها بر اجرای آن نظارت کنند تا ما با خیال راحت ساختمان را بخریم و در آن ساکن شویم. جواز پایان کار به معنای رعایت این مقررات و تایید آن از طرف نهادهای دولتی و شهرداری‌ها است و برای انجام این کارها از ما مالیات و عوارض می‌گیرند و به کارکنان خود حقوق می‌دهند. حتی پس از سکونت باید استانداردهای نگهداری آن نیز رعایت شود.

بنابر این یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها تعیین ضوابط و استانداردها و نیز تضمین اجرای آنها است. تفاوت میان سطح توسعه‌یافتگی کشورها را باید در سطح استانداردهای آنها و سطح رعایت این استانداردها جست‌وجو کرد.

پس چرا این ضوابط را رعایت نمی‌کنیم؟ نکته اصلی همین‌جا است. فقر و فساد و کمبود بودجه و عدم پاسخگویی و فقدان نظارت‌های رسانه‌ای و مدنی، از مهم‌ترین علتهای این تخلف است. شاید در ایران بیش از هر جای دیگری «نهادهای رسمی نظارتی» وجود دارند، ولی دریغ از کارایی آنها. چرا؟ چون همه حکومتی هستند و چاقو دسته خود را نمی‌برند. همزمان با حضور این نهادهای رسمی؛ نهادهای مدنی از جمله رسانه‌ها بسیار کمتر از اندازه لازم، آزادی عمل دارند.

یکی از علتهای بی‌توجهی به رعایت استانداردها، کمبود بودجه و بی‌مسئولیتی دولتی‌ها است. رعایت استاندارد، نیازمند تامین بودجه و بالا بودن هزینه تولید و نگهداری است. هنگامی که بودجه ندارند برای کاهش هزینه‌ها به این نتیجه می‌رسند که سطح استانداردها را پایین آورند. روشن است که نادیده گرفتن محدود استانداردها، عوارض حادی ندارد و اثرات منفی خود را در کوتاه‌مدت نشان نمی‌دهد، ولی سود کوتاه‌مدت آن را مدیریت مربوط می‌برد و مدعی می‌شود که با فلان اندازه بودجه که کمتر از مقدار مصوب یا مورد نیاز است طرح را تمام کرده ولی نمی‌گوید که چه تعداد از استانداردها را رعایت نکرده است. اگر مقررات موجود ساختمان‌سازی تا حدی رعایت نشود، در ظاهر اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد، ولی هنگامی که یک زلزله ۶ ریشتری می‌آید مثل سرپل‌ذهاب، می‌بینیم ساختمان‌های مسکن مهر که برای زلزله‌های بالای ۷ ریشتر طراحی شده‌اند، بعضاً به نحوی تخریب می‌شوند که در عمل غیرقابل استفاده می‌شوند.

نکته این است که این کاهش استاندارد، محدود نمی‌ماند و به مرور کمتر هم می‌شود مثل آنچه که در متروپل رخ داد و به گونه‌ای بود که حتی نیازمند زلزله ۶ ریشتری یا یک آتشفشانی (مثل پلاسکو) یا حادثه غیرمترقبه دیگری نبود. وضعیت آن از حیث رعایت مقررات ساختمان‌سازی چنان اسفبار است که پیش از بارگذاری کامل یا حتی پیش از اعلام خطرهای معمول در ریزش ساختمان‌ها و مثل بمب‌گذاری به

يكباره فرو ريخته است. اگر فيلمهاي ريزش را ديده باشيم متوجه ميشويم كه هيچ علامت حتي كوچكي كه حساسيتها را جلب كند از پيش ديده نميشود و به يكباره ساختمان فرو ميريزد و از اين حيث شايد در ميان همه موارد ديگر منحصر به فرد باشد و اين به معنای آن است كه نه تنها استانداردهاي معمول مطلقا رعايت نشده بلكه انحراف از استانداردها، چنان عميق است كه جز با ناكارآمدی همزمان نهادهاي رسمي نظارتي و رسانه‌اي و وجود فساد گسترده قابل تحليل و درك نيست. چرا؟ براي اينكه هيچ فرد عاقلي كه در اين نهادهاي نظارتي باشد، حتي اگر كاملا هم فاسد باشد، حاضر نميشود به اين اندازه تخلف از مقررات ساختمان‌سازي تن دهد.

به احتمال فراوان، ناظران و حتي سازندگان ساختمان كما بيش ميدانسته‌اند كه اين سازه خطرناك است. پس چرا همه آنان چشم‌هاي خود را بر ماجرا بستند و حتي سازنده و مالك نيز قرباني ساخته خود شد؟ (به مساله فوت يا زنده بودن وي ديروز پرداختم). به نظرم پاسخ را در عمق و گستره فساد و عادي شدن آن بايد دانست. كه در ادامه توضيح داده ميشود.

منبع: روزنامه اعتماد 8 خرداد 1401 خورشیدی